

عوامل فکری و اخلاقی روی گردانی برخی انقلابیون از انقلاب اسلامی

سیدمحمد امین نورانی^۱

چکیده

هدف از مقاله پیش‌رو آشنایی با شناخت علل و عوامل روی گردانی از انقلاب از دیدگاه امام خمینی و مقام رهبری و شناخت مصادیق آن و غور و تفکر در مورد راه‌حل‌ها و روش‌های روشنگری در این مورد است، تا با شناخت و دانش کافی بتوان راه‌حلی منطقی و عملی برای این پدیده ارائه داد. در این مقاله با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای و منابع روز موجود از جمله سخنرانی‌ها و برنامه‌های تلویزیونی به بررسی این امر پرداخته شده است. طبق یافته‌ها در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز مانند شرایط تاریخی یاد شده همین‌گونه است و با بررسی‌ها و ریشه‌یابی مشخص شد برخی به جهت ضعف بنیادهای فکری و اخلاقی، یعنی نداشتن مبنای فکری اسلامی و انقلابی، سطحی‌نگری، التقاط فکری، ضعف ایمان، اشرافی‌گری، جاه‌طلبی و عدم وحدت و یا بدلیل ضعف در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین نداشتن درک درستی از حکومت‌داری اسلامی و انقلاب از مسیر اصلی این انقلاب جدا شده و راه دیگری در پیش گرفتند.

واژگان کلیدی: انقلاب، جمهوری اسلامی، عوامل، خواص، روی گردانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث، حوزه اجتماعی انقلاب و تحولات مربوط به آن است. از آنجائیکه انقلاب زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه تحت فشار شدیدی قرار گرفته باشد، آن را امری ساختارشکن توصیف کرده‌اند که عامه مردم به نوعی تنها راه‌هایی از آن فشارها و ناملایمات را نادیده گرفتن همه علایق پیشین و روی آوردن به یک حرکت و دگرگونی جدید به نام انقلاب می‌یابند؛ هرچند که همواره برخی از انقلابیون بنابه دلایل متعددی که در همین پژوهش به ذکر برخی از آنها خواهیم پرداخت، در مسیر انقلاب از آن روی‌گردان شده و حتی در مواردی بعنوان معاند و ضدانقلاب قد علم کرده و رودرروی خواست و اراده اصیل ملت ایستاده‌اند. فارغ از این بحث که اینگونه افراد هیچگاه نتوانسته‌اند که در مسیر شکوفایی انقلاب، کوچک‌ترین خللی را ایجاد کنند؛ اما پرداختن به این مهم و احصاء علل و ریشه‌های روی‌گردانی و انحراف در انقلاب و علاج واقعه قبل از وقوع و یا به حداقل رساندن آسیب‌های احتمالی می‌تواند راه‌گشای خوبی در تنومند شدن درخت انقلاب باشد.

مقوله انحراف و روی‌گردانی، همواره در طول تاریخ جریان داشته است و به نوعی همه انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی با این پدیده مواجه بوده‌اند و حتی در جوامع غربی نیز به وفور دیده می‌شود و اصولاً خصیصه هر حرکت مستمری آن است که کسانی در آغاز با انقلاب همراهی می‌کنند؛ اما آنجا که مقاومت، استقامت و حرکت‌های بیشتری لازم است، این افراد یا از لحاظ فکری نمی‌توانند با انقلاب همراهی کنند و یا به لحاظ رفتاری، توانایی استقامت در آن مسیر را ندارند؛ لذا وجود انحراف در بعضی از اشخاصی که در خط اول انقلاب‌ها حضور داشته‌اند، اصلاً پدیده عجیب و غیرمنتظره‌ای نیست؛ با این حال، نوع مصادیق این پدیده، گاهی موجب شگفتی در تحلیل‌گران و ناظران بیرونی و درونی می‌شود.

انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی ایران هم که رخدادی بی‌نظیر و بسیار خاص در دوران معاصر بوده و فجر جدیدی در تاریخ بشریت است و منشأ آثاری بس شگرف در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... در داخل و خارج از ایران شده، مستثنی از این قضیه نبوده و نیست. آشنایی با عوامل روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب اسلامی، نه تنها می‌تواند سبب جلوگیری از سقوط این افراد در مسیر انقلاب و به حداقل رساندن ریزش‌ها شود؛ بلکه باعث حفظ و بهبود وضعیت فکری و عقیدتی یاران انقلاب و کمک ویژه به پاسداشت انقلابیون و مجاهدین فی سبیل‌اله خواهد شد. فرض است تا در چنین مباحثی ورود کرده و با غور در اصل موضوع، به بررسی موشکافانه آن پردازیم و ضمن به حداقل رساندن آسیب‌های منبعت از این مسأله، با مهندسی معکوس درصدد تبدیل این تهدیدها به فرصت برآئیم و ریشه‌های روی‌گردانی را حتی-المقدور از بین ببریم.

به نظر می‌رسد عوامل فکری چون برداشت سطحی از اسلام، التقاط و عوامل اخلاقی چون ضعف ایمان و اشرافیت و عوامل سیاسی مانند ضعف بصیرت و نفوذ و عوامل اقتصادی چون رفاه‌زدگی و مصرف‌گرایی در روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب موثر بوده است.

با عنایت به موضوع و مسأله موردنظر در این پژوهش - علل روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب - بیشتر از روش تحقیق کتابخانه‌ای و اینترنتی و مراجعه به آرشیو سخنرانی‌های امامین انقلاب استفاده خواهد شد؛ به این صورت که با مراجعه به اسناد، حتی‌المقدور دست اول و کتاب‌ها و سخنان امام خمینی و مقام رهبری درخصوص انقلاب و روی‌گردانی و انحراف برخی انقلابیون از آن و ... مطالب گردآوری شده و با تبویب و دسته‌بندی در ذیل مباحث، با روش توصیفی و تحلیلی بررسی خواهد شد. هرچند درباره انقلاب تعریف واحدی وجود ندارد؛ اما به منظور تبیین هرچه بهتر و یافتن تعریفی که مبین موضوع باشد، به بررسی این کلمه از منظر لغت‌شناسان و همچنین تعریف آن از دید افراد و دیدگاه‌های مختلف خواهیم پرداخت.

۱- مفاهیم‌شناسی

۱-۱- انقلاب

۹۷

«انقلاب» در لغت به معنی برگشتگی، تغییر و تبدیل و تحول و تغییر ماهیت (بادامچیان، ۱۳۷۴: ۱۸) و از آن به معنای تغییر و تحول و برگشتگی و تبدیل نیز یاده شده است (عیوضی، ۱۳۹۳: ۱۹). واژه انقلاب، در زبان لاتین از اصطلاحات علم اخترشناسی و به معنای چرخش دورانی افلاک و بازگشت ستارگان به جای اول بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۵)، و از نظر سیاسی، انقلاب به معنای اقدام عده‌ای برای براندازی و ایجاد حکومتی جدید است (عیوضی، پیشین: ۱۹).

انقلاب بعنوان یک پدیده اجتماعی: امیل دورکیم پدیده اجتماعی را بعنوان «واقعیت اجتماعی» تعریف می‌کند و آن را موضوع اصلی مطالعه جامعه‌شناسی تلقی می‌کند. می‌توان گفت که انقلاب نیز یک پدیده اجتماعی است. بدین معنی که وقوع، فرآیند و تحول آن تابع شرایط خاص اجتماعی است و نه اراده و خواست افراد خاص. بنابراین بعنوان یک واقعیت اجتماعی عینی، خارجی و مستقل از ذهنیت افراد است و کم و بیش آزادی عمل انسان‌ها را محدود و خود را بر آنها تحمیل می‌کند و زندگی مردم را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. جامعه‌شناسان از درون دستگاه‌های نظری گوناگون به انقلاب می‌نگرند و آن را تحلیل می‌کنند و روش علمی که برای تحلیل انقلاب‌ها بکار گرفته می‌شود متفاوت است که، روش‌های مطالعاتی مختلف ممکن است به تعاریف مختلف منجر شود. در اینجا تعاریف موجود از انقلاب را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

(۱) تعاریف پیامدی یا مبتنی بر نتیجه؛ (۲) تعاریف فرآیندی؛ (۳) تعاریف ترکیبی.

دسته‌بندی بر مبنای رهیافت علمی نویسندگان: استن تیلور نظریه‌های وقوع انقلاب را به چهار گروه جامعه‌شناختی، روانشناختی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرده است.

دسته‌بندی بر مبنای نسل و زمان: جک گلدستون نظریه‌های انقلاب در قرن ۲۰ را در سه نسل قرار داده و با وقوع انقلاب اسلامی ایران و دیگر انقلاب‌های پایان قرن ۲۰ از ورود به نسل چهارم سخن گفته است.

نسل اول - که تقریباً تا سال ۱۹۴۰م را دربر گرفته و نوشته‌های افرادی مانند لبون، الوود، سوروکین، ادواردز، لدرر، پتی و برینتون را شامل می‌شود. آنچه بیشتر مورد توجه این نسل بود، توصیف فرایند انقلابی و بیان برخی نشانه‌های موقعیت انقلابی بود. انتقادات وارد بر نظریه‌های نسل اول: نظریه‌های نسل اول به ویژه مکتب "تاریخ طبیعی" (برینتون) با نادیده گرفتن عقلانیت و هدفمندی گروه‌هایی که منافع تعریف شده و روشن خود را دنبال می‌کنند، صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌های قابل مشاهده آن هم در جوامعی خاص را توصیف می‌کند و شکل‌گیری عوامل علی انقلاب را نشان نمی‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۷۷: ۱۶۸). بطور کلی، در آثار نظریه‌پردازان نسل اول پرسش‌های اساسی فراوانی بدون پاسخ مانده بود. عمده این پرسش‌ها در رابطه با علل وقوع انقلاب‌ها می‌باشند: اینکه چرا انقلاب‌ها به وقوع می‌پیوندند و علل مخالفت با رژیم پیشین چه بود (Goldstone, 1982: 192).

نسل دوم - که دوره بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۵م را دربر می‌گیرد. فقدان شالوده نظری در اینجا تا حدودی رفع می‌شود. در این نسل نظریه‌ها بر مبنای روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و یا علوم سیاسی بنا گردیده و از حالت توصیفی دور و تعمیمی شدند. در تحلیل‌های روانشناختی، نوشته‌های جیمز دیویس، رابرت گر، فایرلند، شوارتز، گشوندر و موریسون که ریشه انقلاب را در وضع ذهنی توده‌ها جستجو می‌نمودند، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی، مطالعات چالمرز جانسون، اسملسر، جساپ و هارت که در تحلیل پدیده انقلاب به تعادل نظام اجتماعی در اثر کارکرد خرده نظام‌ها توجه داشتند و در تحلیل‌های علوم سیاسی، نوشته‌های چارلز تیلی، هانتینگتون، امان و استینکجامب قرار داشتند که انقلاب را گونه‌ای منازعه سیاسی میان رقبا می‌پنداشتند. انتقادهای وارد بر نظریه‌های نسل دوم: انتقادهای فراوانی به ویژه از جانب نویسندگان نسل سوم بر نظریه‌های نسل دوم وارد گردیده است. - الگوی آغازین رویدادها در این مدل‌ها دارای ابهام می‌باشد؛ - مشکلات متعددی در مطالعه و به ویژه ارزیابی متغیر حیاتی در مدل‌ها وجود دارد؛ - در مدل‌ها تعیین سطحی که معرف یک موقعیت بالقوه انقلابی باشد امکانپذیر نیست؛ - در زمینه نتیجه‌گیری نیز این نویسندگان اغلب باور داشتند که "سازش‌ناپذیری" نخبگان لازمه استحاله موقعیت بالقوه انقلابی به انقلابی تمام‌عیار می‌باشد؛ - نظریه‌های این نسل از مشکلاتی در تبیین چرایی و چگونگی وقوع انقلاب رنج می‌برند. این نظریه‌ها در بررسی انقلاب‌ها تنها بر نقش مخالفین انقلابی تاکید داشته و به فروپاشی درونی و فلج شدن دستگاه‌های دولت توجهی ندارند؛ - این نسل در تبیین پیامدهای متفاوت در انقلاب‌های گوناگون ناکام بودند (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۷۹).

نسل سوم- از اواسط دهه ۱۹۷۰م شکل گرفت. این نسل شامل افرادی مانند پیچ، تریمبرگر، آیزنشتات و از همه مهمتر اسکاچپول بود. این نظریه‌پردازان متوجه نقش انواع ساختارها مانند ساخت دهقانی در وقوع انقلاب شده و نقش عوامل آرمانی یا ایدئولوژیک و رهبری انقلابی را نادیده می‌گرفتند. این نویسندگان معتقد بودند که برای وقوع انقلاب باید شرایط ساختاری ویژه‌ای مقدم بر فشارها یا تحولات اجتماعی و بین‌المللی وجود داشته باشد (Eisenstadt, 1978: 8). نویسندگان در ادامه می‌گویند که دهه ۱۹۷۰، سیطره و شیوع نظریه‌های نسل سوم بود (Geldstone, 2001: 81). وقوع انقلاب اسلامی در پایان دهه ۱۹۷۰، نظریه اسکاچپول در کتاب دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را زیر سوال برد، بگونه‌ای که وی در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران» این گفته خود در کتابش را که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند بلکه به وجود می‌آیند» در مورد انقلاب ایران رد نمود و با دست کشیدن از دید کاملاً ساختاری خود نوشت که: اگر در دنیا یک انقلاب باشد که توسط یک حرکت انقلابی آگاهانه ساخته شده است، آن انقلاب، انقلاب ایران است و بدینگونه نقش عناصر آرمان و رهبری را مورد تأکید قرار داد (اسکاچپول، ۱۳۷۹: ۱۹۰).

انتقادهای وارد بر نظریه‌های نسل سوم: در نظریه‌های نسل سوم نیز برخی مشکلات عمده به قوت خود باقی بود. پنج انتقاد اساسی به نسل سوم نظریه‌های انقلاب وارد است که عبارتند از: میان نظریه‌پردازان در تعریف ۹۹ انقلاب اختلاف آشکاری دیده می‌شود.

- نظریه‌پردازان تنها براساس مطالعه تجربی - بررسی تعداد معدودی از انقلاب‌ها- دست به تعمیم نظریه‌های خود زده‌اند. - آنها در زمینه تاثیر ساختار کشاورزی بر مشارکت انقلابی دهقانان به نتایج متناقضی رسیده‌اند. - نویسندگان به نقش داده‌های جمعیت‌شناختی در وقوع انقلاب بی‌توجهی نشان داده‌اند. - نظریه‌پردازان در شناخت ویژگی‌های مشترک در فرایند انقلاب‌ها نیز ناکام بوده‌اند. - مهمترین انتقاد وارد بر نظریه‌های نسل سوم، دید ساختاری و جبرگرایانه آنان است که بسیار مورد نقد واقع شده است. تجربه ناشی از مطالعه انقلاب‌های معاصر نشان می‌دهد که نقش عوامل مختلف فرهنگی و رهبران انقلابی در همه انقلاب‌ها نقشی برجسته و طراز اول بوده است. مشکلات نسل سوم نظریه‌های انقلاب در تحلیل انقلاب‌های جدید، راه را برای نسل چهارم نظریه‌ها، که اکنون در آغاز راه خود است، باز کرد. بدون شک انقلاب اسلامی ایران مهمترین انقلابی بود که نظریه‌های نسل سوم را به چالش کشید.

نقش بارز فرهنگ، رهبری و آرمان در وقوع انقلاب اسلامی، مهمترین افزوده این انقلاب بر مباحث انقلاب‌هاست. انقلاب اسلامی همچنین روایت‌های روشنفکری درخصوص عقل (گسترش آزادی لیبرالیستی) را به چالش کشید. عدم دست بردن به اسلحه و حرکت از طریق اعتراضات، راهپیمایی‌ها و اعتصابات عمومی

نیز در انقلاب اسلامی با انقلاب‌های پیشین تفاوت داشت. جک گلدستون که پیش از این نظریه‌های انقلاب را در سه نسل قرار داده بود، در مقاله‌ای با عنوان «به سوی نسل چهارم نظریه‌های انقلاب» و نیز جان فوران، سخن از ورود محافل علمی و دانشگاهی به نسل چهارم نظریه‌های انقلاب راندند.

۱-۲- ترمیدور

ترمیدور در لغت: «ترمیدور»^۱ یا حرکت دوری انقلاب‌ها.

ترمیدور در اصطلاح: ترمیدور یازدهمین ماه تقویم انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ م) است که در نهمین روز این ماه مصادف با ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ روبسپیر و یارانش از گروه رادیکال‌ها (ژاکوبین‌ها) با کودتای ناپلئون شکست خوردند. این واقعه در حقیقت حاکی از مرحله ارتجاعی و ضدانقلابی در انقلاب فرانسه بوده و کودتاگران با دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه دشمنی ورزیدند. این مقطع در فرانسه دوره استقرار دیکتاتوری پس از انقلاب است (همان، ۶۸۰). این حادثه، نقطه شروعی برای نظریه ترمیدوری کرین برینتون شد. او در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب، پس از بررسی و مقایسه تحولات مهم انقلاب‌های فرانسه، روسیه، آمریکا و انگلستان، این نظریه را تبیین می‌نماید. براساس نظریه ترمیدوری، انقلاب‌ها در سیر تحولات خود سه مرحله را پشت سر خواهند گذاشت:

در مرحله اول پس از سرنگونی رژیم حاکم، نیروهای میانه‌رو بر مسند قدرت تکیه زده و حاکمیت را به دست می‌گیرند. در مرحله دوم پس از گذشت مدت کوتاهی از حکومت میانه‌روها، به دلیل برآورده نکردن توقعات انقلابی مردم، این نیروها از جایگاه حاکمیت برکنار شده و جای خود را به نیروهای رادیکال می‌دهند. مرحله سوم که مرحله ترمیدور یا دوران نقاهت پس از انقلاب، دوران بازگشت به ارزش‌های رژیم پیشین و حذف رادیکال‌ها از عرصه قدرت است و به تعبیری دیگر دورانی است که انقلاب فرزندان خود را می‌خورد.

۲- نقش تفکر در جلوگیری از انحراف و انحطاط انسان‌ها

در آیات فراوانی از قرآن کریم به تفکر، تدبیر و تعقل توصیه پرداخته شده و همواره انسان‌ها بدان توصیه شده‌اند و راه رسیدن به سعادت و کمال و رهایی از انحطاط و سقوط را در تفکر و تعقل بیان کرده است. در اینجا موارد و مصادیق تفکر را از منظر آیات قرآن مطرح می‌کنیم. قرآن کریم در سوره آل‌عمران آیه ۱۹۱ می‌فرماید: «در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا! این را بیهوده نیافریده‌ای».

^۱ Thermidor

آری قرآن بحری عمیق و ژرف است که با تفکر و غور در اعماق‌اش، گنج‌های ارزشمندی به دست خواهد آمد. قطعاً با غور در سرگذشت پیشینیان و گذشتگان و دقت در سرگذشت تاریخ و به شهادت قرآن کریم متوجه خواهیم شد که به دلیل عدم تفکر و تعقل که در این نوشتار هر دو را به یک معنا لحاظ می‌کنیم، انسان‌ها دچار برخی انحطاط‌ها و تغییر مسیرها در طی زندگی اجتماعی و سیاسی خود شده‌اند و از اصل موضع غافل گشته‌اند و در حال حاضر همین افراد نتوانسته‌اند اسلام راستین و انقلاب اسلامی را آنگونه که شایسته است، بشناسند و یا در ظواهر آن مانده‌اند و یا برداشت‌های ناصواب کرده‌اند.

در مقوله انقلاب هم برخی از انقلابیون با عدم تدبیر و تعقل دچار انواع انحراف‌ها و انحطاط‌ها شده‌اند که ذیلاً به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲- عوامل فکری

در بحث انحراف برخی انقلابیون از مسیر انقلاب، بررسی مسأله عوامل فکری قابل چشم‌پوشی نیست. در مسیر سعادت و یا شقاوت انسان تفکر و اندیشه از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا نخستین راه نفوذ و پذیرش ایمان و کفر واقعی از دریچه فکر است. چه بسا افراد زیادی در تاریخ به دلیل اندکی تأمل و اندیشه مسیر زندگی‌شان بطور کلی تغییر کرده است. از این‌رو، آیات و روایات زیادی انسان را به ساعتی تفکر دعوت می‌کنند و حتی ثواب آن را بیشتر از هفتاد سال عبادت دانسته‌اند.

۱۰۱

۲-۲- نداشتن مبنای فکر اسلامی و انقلابی

تفکر و تعقل دینی نیز مانند سایر تفکرات، منبع و مأخذی می‌خواهد تا مواد فکری از آن سرچشمه بگیرد؛ چنانکه در تفکر ریاضی، یک رشته معلومات و بدیهیات ریاضی، مبنای کار واقع می‌شود. منبع و مأخذی که دین آسمانی اسلام بدان اتکاء دارد، همانا قرآن کریم و سنت پیامبر و ائمه است. رهبر انقلاب ضمن تأکید به داشتن تفکر انقلابی به جوانان که آینده کشور به دست آن‌هاست توصیه می‌کند تا بصیرت و تفکر انقلابی و اقدام انقلابی را جزء سر فصل‌های مهم زندگی خود قرار دهند و در این‌باره می‌فرماید:

«من می‌خواهم (مطلبی هم) عرض بکنم برای آینده کشور؛ بدانید، اولاً جوان‌ها باید خودشان را آماده بکنند؛ از لحاظ علمی، از لحاظ اعتقادی، از لحاظ انگیزه‌های انقلابی، ... این نوجوان‌هایی که به سمت جوانی می‌روند باید خودشان را آماده کنند؛ تفکرات انقلابی، انگیزه‌های انقلابی، بصیرت انقلابی، اقدام انقلابی، جزء سر فصل‌هایی است که جوان‌های ما باید به یاد داشته باشند (بیانات مقام رهبری، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹).

تفکر انقلابی همچون کیمیایی انسان را از میان حوادث و گرداب‌های مهیب جهان امروز به سلامت عبور می‌دهد و اقتدار او را در آینده تضمین می‌کند؛ به همین دلیل مقام رهبری بیش از هزار بار بر این مفهوم تأکید نموده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۱۳).

امروزه دشمنان انقلاب نسبت به این طرز فکر حساس شده و عدم پابندی و توجه به تفکر انقلابی و اسلامی را پاشنه آشیلی برای روی گردانی از انقلاب می‌دانند؛ بنابراین با ابزارهای مختلف به دنبال دور کردن این تفکر از اذهان انقلابیون هستند تا بواسطه آن، این افراد را از انقلاب روی گردان کرده و به مطامع پلید خود دست یابند. دشمنان اسلام و انقلاب با مشاهده پیشینه تاریخی اسلام و ایران پس از ظهور اسلام مشاهده کردند که مسلمانان در سایه تعالیم اسلامی به عزت و شکوه و پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند و بلوغ و شکوفایی تمدن آنها در قرن چهارم هجری قمری با عنوان «عصر طلایی» شکل گرفت؛ هرچند بعدها این تمدن به دلایل متعددی از جمله بروز و ظهور مکاتب سیاسی و اجتماعی مختلف، نحله‌های متفاوت فکری و اساتید مختلف و همچنین فاصله گرفتن از تفکر اصیل اسلامی و ... به مرور روبه ضعف نهاد؛ اما کم‌رنگ شدن مبانی اعتقادی و دینی و سقوط در التقاط و انحراف نقشی بسیار محوری در روی گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب در گذر زمان داشت. برخی از روشنفکران غرب‌گرا با مشاهده پیشرفت ظاهری اروپائیان در حیرت و سرگشتگی فرو رفتند و در پی آن نظریاتی را مطرح کردند که نتیجه آن توجه و حرکت به سوی زندگی غربی بود؛ تا آنجا که بسیاری از آنان در جهت شبه ترقی غرب‌گرا حاضر شدند و حتی با یک خودباختگی اعتقادی و فرهنگی، مقدسات و خط فکر اسلامی خود را از دست داده و نادیده گرفتند. این افراد با نگرش خود تنها راه پیشرفت خود را مراجعه به غرب می‌دانستند؛ به حدی که معتقد شدند باید از فرق سر تا نوک پا را از فرهنگ غربی کرد. از مصادیق این تفکر می‌توان به مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی و بنی صدر اشاره کرد. در مقابل این تفکر شبه ترقی غرب‌گرا، دیدگاه دیگری شکل گرفت که پیشرفت و بیرون آمدن از عقب‌ماندگی را معلول عوامل دیگری می‌دانست. این دیدگاه بهره‌گیری از مبانی معرفت‌شناسی غربی را برای رسیدن به پیشرفت مناسب نمی‌دید؛ بلکه پیشرفت را تنها در سایه آموزه‌ها و تفکر اسلامی می‌دانست. باید توجه نمود که الگوی تفکر و تعالی اسلامی، پیشرفت‌های فناوری و رفاهی، قانون‌گرایی و رهایی از استبداد را امری ضروری می‌داند؛ اما نه اینکه لزوماً بر پایه نگاه معرفت‌شناسانه غربی بنا شده باشد.

دین اسلام و آموزه‌های دینی از عوامل اصلی و تضمین‌کننده انقلاب اسلامی است. تا زمانی که انقلاب اسلامی در خط صحیح اسلام ناب محمدی، حرکت می‌کند و مردم روحیه دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی را زنده نگه می‌دارند، هیچ قدرتی توان بازداشتن نظام جمهوری اسلامی از حرکت به سمت هدف‌های خود را ندارد. امام خمینی، مبلغ اسلام ناب بود که در مقابل اسلام آمریکایی، اسلام تقلبی و خشونت‌طلب، ایستاد؛ همان اسلام منحرفی که نماد آن فرقه‌هایی چون داعش و گروه‌های تکفیری بود که مردان انقلابی و پرورش یافته

در دامان اسلام ناب، در مقابل آن سرافرازانه ایستاده و نقاب از چهره کریه آن اسلام ساختگی و آمریکایی برداشتند. پیرامون برداشت نادرست از اسلام و عمل به معارف غلط، حضرت علی می‌فرماید: «مردم اسلام را به تن می‌کنند؛ ولی آنچنان که پوستین را وارونه می‌پوشند».

امام خمینی در اینباره می‌فرماید: «ممکن است محتوای حکومتی به ظاهر اسلامی باشد؛ ولی چهره‌ای که از اسلام ارائه می‌شود چنان واژگون و دور از واقعیت باشد که دل‌های پاک و توده مردم، نسبت به آن رغبت نکنند»؛ زیرا مفروض امام خمینی این است که: «اگر اسلام واقعی به مردم ارائه شود همه دنیا آن را می‌پذیرند».

۳- شاخصه‌ها و آثار سطحی‌نگری

سطحی‌نگری دینی «عللی» دارد و «علایمی» که با این علل و علائم می‌توان زمینه‌های آن را شناسایی کرد و به میزان گستردگی و شیوع آن در جامعه دین‌داران پی‌برد و باتوجه به این علل و عوامل می‌توان «عاقبت» آن را پیش‌بینی کرد. یکی از این علائم، «زودباوری» است. افراد سطحی‌نگر، بسیار زودباورند و به راحتی می‌توان فضای ذهنی آنها را اشغال کرد و زمام اندیشه‌شان را به دست گرفت. آنها به دلیل اینکه به معضلات هر مسأله توجه ندارند و از تجربه و تحلیل عمیق و همه‌جانبه مسائل دینی عاجزند، به سرعت و به سهولت،^{۱۰۳} به «یقین» و اطمینان می‌رسند. چه بسیار مسائلی که برای متفکران جای شک و تردید داشته و دانایان با احتیاط نسبت به آن اظهارنظر می‌کنند؛ ولی سطحی‌نگران، از موضع «جزمیت» درباره آن نظر می‌دهند و چه بسیار مسائلی که اندیشمندان آن را «نظری» دانسته و نیازمند «دلیل» می‌شمارند؛ ولی سطحی‌نگران آن را «بدیهی» معرفی کرده و بی‌نیاز از استدلال می‌شمارند و بحث درباره آن را «تخطئه» می‌کنند.

برداشت‌های سطحی و عدم توجه به ژرفای تعالیم اسلام راستین و نگرانی‌های امام خمینی در جای‌جای فرمایشات ایشان مشهود است و بارها به افرادی که در صف مقدم اسلام هستند، نهیب زده و رسالت‌شان را یادآوری و تاکید کرده‌اند که برداشت‌های سطحی منجر به پیدایش تصویر غیرواقعی و خشن از انقلاب و اسلام خواهد شد، که این خود شکستی برای مکتب و نظام اسلامی است. از مصادیق آن به حسین لاهوتی اشکوری می‌توان اشاره کرد، وی متولد ۱۳۰۶ در رودسر بود.

برای مصون ماندن از سطحی‌نگری و افتادن در دام اسلام آمریکایی، لاجرم از مبادی علم نباید غافل شد و از مراکز علم که رسالت تولید و اشاعه علم و فرهنگ را عهده‌دار هستند، به دور از هرگونه تجزیه می‌بایست کمک گرفت؛ یعنی هم حوزه‌های علمیه و هم دانشگاه سعی وافر خود را در این زمینه بکار بگیرند.

(۱) وابستگی فکری به غیر (دشمن)

از دیگر عوامل فکری روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب، وابستگی فکری به غرب است. بخش مهمی از اصول اندیشه سیاسی امام خمینی را مخالفت با وابستگی به دشمن تشکیل می‌دهد. این مخالفت، همزمان با شروع فعالیت‌های سیاسی امام خمینی و مطرح شدن اندیشه‌های انقلابی ایشان در حوزه‌های علمیه و سراسر کشور گسترش پیدا کرد و این روند در سخنان سیاسی - انقلابی منعکس شده از امام خمینی در تبعیدگاه خود، یعنی عراق، نیز ادامه یافت و پس از پیروزی انقلاب هم، این مخالفت با پدیده وابستگی، در سخنرانی‌های ایشان شدت پیدا کرد و در وصیت‌نامه سیاسی خود با بیان این مفهوم بطور گسترده نشان دادند که هرگز از این اصل عدول نکردند.

از سوی دیگر، رد و محکومیت وابستگی به صورت طولی در سخنان و اندیشه‌های سیاسی امام خمینی وجود داشته است؛ بگونه‌ای که به رد یک یا چند نوع از انواع مختلف آن اکتفا نکردند؛ بلکه همه مصادیق وابستگی را، اعم از وابستگی فرهنگی تا وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی، با همه صورت‌ها و ابعاد مختلف آن محکوم کردند. نه تنها در عصر حاضر افراد منورالفکری همچون سروش که وابستگی‌های فکری شدیدی به غرب داشتند و نگاه‌شان همواره به غرب و مظاهر آن بوده با وابستگی‌های فکری و عقیدتی خود باعث روی‌گردانی مردم از انقلاب شده است؛ بلکه حتی افرادی که از انقلابیون ابتدایی نهضت اسلامی ایران نیز بودند هرازگاهی در تریبون‌های خود داعیه بهشت موعود در غرب و آمریکا را سر می‌دهند.

آنچه که همواره در کلام ایشان و سایر علمای عظام اسلام مشخص بوده، نكوهش وابستگی فکری به دشمن است؛ چراکه آن را مایه سقوط و انحراف مردم و برخی از مسئولین و انقلابیون می‌دانند و نگاهی گذرا به افراد و شخصیت‌های معاصر مانند تقی‌زاده، فروغی، تیمورتاش، علی‌اکبر داور، اعضای نهضت آزادی، روحانی در دوره اعتدال (زیباکلام و سریع‌القلم)، بازرگان و سیدمحمد خاتمی در دوران اصلاحات و دکتر شریعتی که می‌توان وی را نماد کاملاً مرعوب غرب دانست، از زمره روشنفکران غربی هستند که از مسیر انقلاب خارج شدند.

(۲) التقاط (افکار التقاطی)

یکی دیگر از عوامل انحراف و روی‌گردانی فکری برخی انقلابیون از مسیر انقلاب، بیماری التقاط و افکار التقاطی از قرآن و روایات است که در کلام امامین انقلاب اسلامی نیز بسیار مورد توجه بوده است. التقاط از ریشه «ل ق ط» بر وزن افتعال و به معنای برجیدن، از زمین برگرفتن، بخشی از گفتار یا سخن کسی را گرفتن و مانند آن است. التقاط در فلسفه، مکتبی است که به جای تعقل و نقد افکار فلسفی، فرضیه‌ها، نظریات و افکار غیرمتجانس را گرد می‌آورد تا از مجموع آنها مکتبی فلسفی بسازد، از این‌رو حاوی تحریف نیز هست. این جریان فکری قرآن را با حفظ پوشش ظاهری الفاظ آن، تحریف کرده و تفسیری مادی که خود

نوعی تفسیر به رأی است^۱، از آن ارائه می‌داد، چنانکه مارکس نیز بر این باور بود که برای مبارزه با مذهب در میان توده‌های معتقد باید از خود مذهب استفاده کرد؛ بدین صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر شود تا توده، مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابد پس از این مرحله دور افکندن پوسته ظاهری دین ساده است.

التقاط موردنظر در این مقاله عبارت است از تلفیقی از دو یا چند اندیشه و درآمیختن حاصل آن با مفاهیم، ارزش‌ها و اصطلاحات خاص فرهنگ اسلامی برای دستیابی به مذهبی نو، این کار در جوامع دینی برضد دین و با تزویر و حيله انجام می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

یکی از مهمترین و درخشان‌ترین نقاط و نکات در اندیشه سیاسی و انقلابی امام خمینی، تفکیک و مرزبندی بین اسلام اصیل از اسلام غیراصیل و آمریکایی است؛ تنها کسی می‌تواند این تفکیک و مرزبندی را انجام دهد که به کنه اسلام اصیل آشنا باشد و آن را دقیقاً بشناسد و با رهنمودهای فرزانه‌وار خود، راه را برای رسیدن عامه مردم هموارتر سازد و مشکلات راه را تبیین نماید. در متن اسلام تضادی وجود ندارد و در صورت دیده شدن تناقض در آن، ناشی از التقاط و دگراندیشی بوده و به معنای تضاد در احکام اسلام نیست؛ مثلاً فرد ملتقط از یک‌سو، علی‌الظاهر به دنبال ظلم‌ستیزی است اما در باطن با انسان‌های ظالمان هم سفره است.

حضرت امام خمینی در اینباره می‌فرمایند:

۱۰۵

«روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آئین دو تفکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد، از واجبات سیاسی بسیار مهم است. وظیفه همه علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از شرق و غرب نجات دهند» (همان، ۱۲۱).

اسلام ناب با هرگونه قشری‌گری و جمود و سطحی‌نگری و ظاهربینی مخالف بوده و همواره با نقد و نظر و پویایی و شکوفایی موافق است و هیچ‌گاه با مهر تکفیر و فسق به مبارزه با اندیشه‌های نو نپرداخته است؛ بلکه ضمن پایبندی به سنت‌های صحیح و اصولی، پیوسته نقد و نظر، همراه با برهان و استدلال را مورد تأیید و تأکید قرار داده و از روش‌های جدید و کارآمد، نهایت بهره را می‌برد و هیچ‌گاه از سوال و پرسش و طرح مسائل روز و مشکلات فکری فرار نمی‌کند.

با مرور و اندک توجهی به احزاب و گروه‌های شکل گرفته از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی تاکنون، می‌توان به نمونه‌هایی همچون نهضت آزادی و حتی برخی احزاب معاصر همچون اصلاح‌طلبان و لیبرال‌ها اشاره کرد که با التقاط فکری خود باعث گمراهی و دورشدن خود و پیروان‌شان از مسیر اصلی و اصیل انقلاب شده‌اند.

^۱ تفسیر به رأی، ص ۴۸.

امروزه نیز بعد از گذشت حدود چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی برای مقابله با این عامل فکری همانطور که مورد تأیید مقام رهبری است، می‌توان از اندیشه‌ها و نوشتارهای شهید مطهری نیز استفاده کرد. در دوران زندگی استاد مطهری، جامعه و فضای آن عمیقاً، تحت تاثیر جریان‌های فکری و مکاتب و ایدئولوژیک غربی بود تا جائیکه برخی از این مفاهیم و حتی رویکردهای بعضی از این جریان‌ها، در گفتمان مباحث و تفکر اصیل اسلامی راه یافت. یکی از جریان‌های فکری فعال در جامعه ایران آن زمان، مکتب و مسلک «مارکسیسم» بود که از آن بعنوان علم مبارزه یاد می‌شد.

یکی از خصوصیات بارز مطهری در عرصه فهم و تفسیر دین بود، ایشان اجازه نمی‌دادند که انگاره‌ها و آموزه‌هایی که رنگ‌وبوی سکولاریستی و ایدئولوژی‌های غربی داشتند، عقل و علم و ذهنیت وی را تغییر داده و دچار «التقاط» شوند. شاید بتوان این چنین ادعا کرد که مطهری، بارزترین و خالص‌ترین شخص در فهم و تفسیر اسلام است.

ایشان بارزترین و شاخص‌ترین فردی بودند که به خط التقاط عنایت ویژه‌ای داشتند. حتی طی سال‌های ۵۲ و ۵۳ خیل عظیمی از روشنفکران و اهل تحقیق در شهرهای مهم من جمله تهران، قم و مشهد و ... هیچ توجهی به خط التقاط نمی‌کردند، و حتی مطالب مجاهدین و غرب‌گرایان را مطالعه می‌کردند و نقاط اشتباه و نکات انحرافی‌شان را نیز می‌فهمیدند، اما با دید اغماض از آنها رد می‌شدند. در این بین مطهری تنها شخصی بودند که هرگز اغماض نکرده و کاملاً سخت‌گیرانه این موارد و نکات را بیرون می‌کشید. به نظر می‌رسد در راه مبارزه با التقاط، مطهری نقش اول را برعهده دارند.

مطهری افزون بر اینکه به موانع نظری آنها می‌تاخت و دست به روشنگری و تبیین می‌زد، از نفوذ و رسوخ آنها به لایه‌های اصلی مدیریت نهضت و انقلاب اسلامی، به شدت جلوگیری می‌کرد؛ در حقیقت ایشان سد و مانعی نفوذناپذیر و پولادین در مقابل انحرافات اعتقادی و فرصت‌طلبی‌های سیاسی گروه‌های التقاطی و الحادی بود (همان، ۱۲۲).

۳) تعقل‌گرایی

ضعف تعبد، تأثیرپذیری از نویسندگان و اساتید تعقل‌گرا، موجب شد یک جریان فکری بدون طی مراحل علمی و معنوی و تعمق و تأمل در ژرفای قرآن، روایات، به ظاهر آیات، روایات و تاریخ اسلام تمسک کرده و تنها با ابزار «عقل» که اسیر استبداد رأی و خودمحوری است، به کشف حقیقت بپردازند. دین و عقلانیت جدید، موضوع تحقیق است، نه شریک تحقیق. با مشارکت دین، به شناخت عالم نمی‌پردازد. عقل مدرن، برای شناسایی چیزها، تنها به خود متکی است و به چیزی ورای توانایی خود اعتقاد ندارد. عقل مدرن خودبنیاد است و در تأسیس خود به غیر از توانایی عقلانی خود، به چیز دیگری تکیه نمی‌کند (جمعی از نویسندگان،

۱۳۸۷: ۷۱). با مراجعه به قرآن و سنت بعنوان منابع اصلی مکتب شیعه، مشاهده می‌شود که عنصر عقل همراه با دین و در تلازم و تلائم با هم مطرح گردیده است. پیامبر می‌فرماید: «انما یدرک الخیر کله بالعقل، ولادین لمن لاعقل له؛ انسان با خرد و عقل به همه نیکی، دست می‌یابد. هرکس خرد ندارد، دین ندارد».

این فرمایش کوتاه و پرمحتوای پیامبر اسلام بسیار گویا و صریح بیان می‌کند که بین دین و عقل پیوند ناگسستنی برقرار است. توجه به عقل مثل خیلی از پدیده‌ها، هم در غرب و هم در جهان اسلام افرادی را دچار افراط و تفریط نموده است. عده‌ای توجه افراطی به عقل کرده و تنها گزینه مورد اعتماد را صرفاً «عقل» می‌دانند و کسانی دیگر در ستیز با عقل قرار گرفته یا حداقل گریز از عقل را پیشه خود کرده‌اند. عده‌ای نیز بطور معتدل، هم عقل را مورد توجه قرار داده و هم آموزه‌های وحیانی و روایی را در نظر می‌گیرند.

۴) تقلیل‌گرایی افراطی

تقلیل‌گرایی به زبان ساده یعنی فروکاستن یک پدیده بزرگ (کل) به یک پدیده کوچک (جزء)، تقلیل‌گرایی یعنی کوچک کردن یک اتفاق بزرگ به یک دلیل کوچک. یعنی تک علت دیدن پدیده‌ها، یعنی قلت دادن موضوعات کلان به اجزاء خرد (ettelaat.com). در تقلیل‌گرایی چنین ادعا شده است که هرچه هست، صرفاً همین جهان طبیعی است که موضوع علم و روش‌های مختلف علمی است. هر جا که چنین دیدگاهی در میان دانشمندان علمی وجود دارد، نه به خاطر آن است که چنین دیدگاهی ذاتی علم است و نه به این دلیل که علم منتهی به چنین موضعی می‌شود، بلکه به خاطر آن است که این موضع متافیزیکی، از همان ابتدا خود را بعنوان علم، درمباحث جا زده است.

بی‌توجهی به تفاهم‌ها و نقاط قوت، برجسته‌سازی نقاط تضاد و تفرقه در ایران، و اهتمام به جنبه‌های تمایز، تفریق، تضاد و تفرقه با زبان تحلیلی ارزش‌گرایانه، به جای عرصه‌های تشابه میان نهادها و سیاست‌های ایران با سایر کشورها، موجب تلقین نکات منفی انقلاب اسلامی و ایجاد روحیه خودکم‌بینی می‌شود که به نوبه خود نوعی تقلیل‌گرایی به شمار می‌رود. از اینرو، قضاوت تحلیلگران مذکور متأثر از ارزش‌های نهفته در واژگان و ساختارهای زبانی و معنایی دوگانه‌گرایانه^۱ ارزیابی می‌شود.

در واقع، در نگاه تقلیل‌گرایانه به انقلاب اسلامی سه تصویر تجدیدنظرطلبی در نظم جهانی، اسلام‌گرایی رادیکال، و فرقه‌گرایی تشیع محور عرضه شده است. برای نمونه، منصور معدل استاد دانشگاه انگلستان معتقد است: تصور انقلاب ایران بدون توجه به نقش اسلام شیعی در ایجاد و تداوم جنبش انقلابی ۱۳۵۷ و تأثیر آن در شکل‌گیری پیامدهای انقلابی بسیار مشکل است (معدل، ۱۳۸۲: ۸۱). حامد الگار اندیشمند مسلمان

^۱ Dichotomist/ Binary

آمریکایی می‌گوید: ریشه انقلاب ایران به موضوع امامت در دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام عصر و پیامدهای سیاسی آن عقیده، ارتباط دارد؛ موضوعی که تجلی عینی آن اعتقاد به نیابت است (الگار، ۱۳۶۰: ۸۰). در همین راستا میشل فوکو درباره جایگاه مکتب تشیع در انقلاب اسلامی چنین می‌گوید: تشیع با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی سابقه‌دار خود در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نفوذ عمیق در دل انسان‌ها توانست نقش‌آفرینی کند و مردم را علیه رژیم برخوردار از مجهزترین ارتش‌ها و حمایت آمریکا و دیگران به خیابان بیاورد (فوکو، ۱۳۷۷: ۸۱). همچنین، تداوم اسکاچپول درباره تشیع و نقش آن در انقلاب اسلامی اظهار می‌دارد: انقلاب اسلامی را مجموعه‌ای از شکل‌های فرهنگی و سازمانی ریشه‌دار و اسلامی شیعی و اسطوره بنیادین تشیع یعنی امام حسین و شبکه مساجد و روحانیت و ... بگونه‌ای هوشیارانه ساختند (Skocpol, 1982: 265-285).

۵) تفکر ایدئالیستی

از دیگر عوامل انحراف فکری که منجر به روی‌گردانی عده‌ای از انقلابیون از مسیر اصلی انقلاب شده، تفکر ایدئالیستی یا همان تفکر آرمان‌گرایی، پندارگرایی است. هواداران و مبلغان این تفکر با تمسک به شعارهای جذاب و عامه‌پسند و طرح برنامه‌های ذهنی و خیالی که پیاده شدن هر یک از آنها عملاً در جامعه غیرممکن و غیرقابل اجرا به نظر می‌رسد، همواره درصد اغوای مردم در راستای دستیابی به اهداف خود هستند. این گروه با اینکه از قشر تحصیل کرده جامعه بوده؛ اما از واقعیت‌های عینی مردم خود و مولفه‌های تأثیرگذار و ملموس در عرصه‌های سیاست و فرهنگ جامعه بی‌خبر و دور هستند و مدینه فاضله‌ای را در نوشتار و شعارهای خود به تصویر می‌کشند فراتر از مرز قلم و علم نیست. اوج ناهمگونی نوشتارها و شعارهای متفکران ایدئالیست زمانی خود را نشان می‌دهد که این قشر درصد پیاده کردن فرهنگ و قوانین غیرخودی در جامعه خود برآمده و در تبیین و تشریح مقوله‌های گوناگونی در عرصه سیاست، فرهنگ و مذهب سخن می‌رانند که عملاً در بستر فرهنگی، مذهبی و بافت اجتماعی سرزمین خود غیرقابل اجرا است.

واژه «ایدئالیست» که در مقابل واژه «رئالیسم» و از تفکرات و شعارهای این جریان فکری خاص، درک واقعیت‌های موجود در جامعه و اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌ها و شعارهای عملی در عینیت جامعه است.

از زاویه و نگاه آرمانی می‌توان اصول قابل توجهی از اندیشه‌ها و مواضع امام خمینی و مقام رهبری را بعنوان اصول آرمانی به حساب آورد؛ لکن از باب نمونه چند اصل مهم در اینجا بیان می‌شود:

اصل تکلیف و عمل به آن: تکلیف‌گرایی و عمل براساس تکلیف و حتی تغییر رفتار به خاطر تغییر وظیفه جایگاه مهمی در فهم اندیشه و عمل و رفتار سیاسی امام دارد.

اصل عدالت و عدالت‌خواهی: بررسی آرای امام نشان می‌دهد که حکومت مورد نظرشان حکومتی است که براساس اصل عدالت بنا شده است و بر مبنای آن نیز اداره گردد.

اصل صدور و گسترش انقلاب و اسلام: امام خمینی می‌فرماید: انقلاب ما محدود به ایران نیست؛ انقلاب ایران مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت است (همان، ۳۲۷). اصل حمایت از مستضعفین جهان: امام خمینی با توجه به این اصل آرمانی تاکید می‌کند: «ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم؛ زیرا اسلام پشتیبان تمام مستضعفین جهان است (همان، ۲۰۲).

۶) روشنفکری غربی

روشنفکری غربی یکی دیگر از عوامل و آفات ساحت مقدس دین است که می‌تواند منجر به انحراف یا روی‌گردانی برخی انقلابیون و مسئولین شود، روشنفکری غربی یا همان روشنفکرزدگی است. غرب‌زدگی و روشنفکری در مبحث آسیب‌شناسی جهان اسلام بعنوان یکی از مسائل بسیار مهم و جدی مطرح است؛ هرچند روشنفکری به معنای نوآوری نه تنها مذموم نیست؛ بلکه لازمه یک جامعه آرمانی و پیشرو می‌باشد؛ به عبارت دیگر روشنفکری در لغت یک ویژگی مثبت و ممتاز محسوب می‌شود و فی‌نفسه مذموم نیست؛ اما همین واژه در اصطلاح معروف و کشورهای اسلامی به افراد تحصیل‌کرده غرب‌باور و غرب‌زده اطلاق می‌شود که به نوعی مرعوب غرب شده‌اند. در طول اعصار و ازمنه مختلف و به گواهی تاریخ این طیف از افراد جامعه همواره نقشی منفی و اثری تخریبی در تاریخ معاصر ایران داشته‌اند که آغاز نهضت مشروطه نقطه شروع آن^{۱۰۹} بوده و در عصر حاضر نیز ادامه داشته است. در عصر نهضت مشروطه، با ظهور همین افراد علی‌الظاهر روشنفکر و تجددمآب، نهضت مشروطه از مسیر عدالت‌طلبی به غرب‌گرایی تغییر مسیر داد و موجبات هرچه بیشتر سلطه استبداد پهلوی و وابستگی کامل به غرب را فراهم کرد. در حال حاضر برخی از این روشنفکران غربی در بین مردم و در لباس‌ها و نقش‌های مختلف و حتی در پوشش روحانیت مشغول ضربه زدن به اسلام و انقلاب هستند و یا ممکن است زمانی هم جزء مبارزین انقلاب بوده باشند. روشنفکران غرب‌زده، تهدیدی جدی برای جامعه و انقلاب هستند؛ چراکه از یک طرف خودشان شیفته غرب و ظواهر آن شده‌اند و اندیشه غرب‌باوری در ذهن و جان آنها رخنه کرده است و از طرف دیگر به دلیل جایگاه خاص‌شان، خطر انتقال این باورها و تاثیرگذاری این اندیشه‌های باطل در جوانان وجود دارد.

۴- ماهیت بیمار روشنفکری غربی

یک عامل مهم در معیوب بودن جریان روشنفکری در ایران، نقص اساسی در سرچشمه اصلی است؛ مبانی و اصول روشنفکری غربی مبانی الحادی و اومانستی است که طبیعتاً بیماری‌زا بوده و غالباً توجیه‌گر نظام سلطه و معارض با نظام توحیدی است. ایشان بی‌اعتنایی روشنفکران را به فجایع و مصائبی که جامعه کنونی به آن

مبتلاست و نظام استکباری در آن نقشی اصلی دارد، جزء متمم آن استبداد و دیکتاتوری جهانی می‌داند (بیانات مقام رهبری، ۱۳۷۱/۰۸/۱۳).

۱) تقلید کورکورانه خود روشنفکران

برخی از افراد علی‌الظاهر روشنفکر به جای اینکه پیشرفت‌های علمی را مورد توجه قرار دهند و سعی کنند تا باعث رشد و پیشرفت خود و کشورشان باشند، صرفاً بدنبال تقلید بدون علم و آگاهی رفتند و این مساله صدمات جبران‌ناپذیری به دین و مملکت و اسلام وارد کرد. رهبر در اینباره می‌فرمایند: «همان روزی که در داخل کشور ما حرکت روشنفکری به وجود آمد و عده‌ای احساس کردند باید به غربیان رو کرده و از آنها یاد بگیرند؛ درحالی‌که نقاط مثبت فرهنگ غرب را یاد نگرفتند. آنها به جای اینکه خُلقیات مثبت را یاد بگیرند و ترویج دهند، چیزهای ظاهری و کم‌ارزش و یا مضر را آموخته و ترویج دادند. از جمله؛ آزادی جنسی، اختلاط زن و مرد، بی‌اعتنایی به معنویت، حذف دین، بدگویی به روحانیان و یا مواردی مانند نوع و شکل لباس و میز و صندلی و در کل اینگونه امور بسیار کم اهمیت و یا بی‌اهمیت و یا حتی مضر بودند (بیانات مقام رهبری، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹).

۲) عوامل اخلاقی

علاوه بر عوامل فکری که باعث روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب شده، برخی عوامل اخلاقی نیز وجود دارند که در انتخاب نوع مسیر زندگی انسان، صعود یا سقوط او موثر هستند و ممکن است باعث انحراف افراد شوند که در این بخش به بررسی این عوامل اخلاقی در نحوه انحراف انقلابیون از جاده انقلاب، با عنایت به بیانات امام راحل و مقام رهبری خواهیم پرداخت:

یکی از مسائل بسیار مهم انسانی و نیز مربوط به دین، مسأله «ایمان» است. ایمان اساساً از ماده «امن» گرفته شده و معنای آن امنیت دادن است و شاید به این دلیل که مومن در حقیقت موضوعات اعتقادی خود را از آفت اعتقاد یعنی شک و تردید، امنیت بخشیده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۵). و اصطلاح ایمان به معنای تصدیق است (همان، ۴۹۱). به عبارت دقیق‌تر واژه ایمان به معنای اذعان و تصدیق به چیزی و التزام به لوازم آن است؛ مثلاً ایمان به خدا در قرآن، به معنای تصدیق به یگانگی او و پیغمبران او و تصدیق به روز جزا و بازگشت به سوی او و تصدیق به هر حکمی است که فرستادگان او آورده‌اند.

در قرآن هر جا که صفات نیک مؤمنین را می‌شمارد و یا از پاداش جمیل آنها سخن به میان می‌آورد، به دنبال ایمان، عمل صالح را هم ذکر می‌کند. ناظر به نگاه مقام رهبری، معنویت کلید واژه اصلی در خودسازی فردی و اجتماعی است. معنویت راهبرد ایشان در تربیت جامعه و اعتلای امت اسلامی است و بر این اعتقادند که عنصر «تقوی» به وجود آورنده هر چیزی است که مربوط به ساحت معنویت و سطوح مرتبط با آن است؛ از

این‌رو، بر تقوای اجتماعی در کنار تقوای فردی تکیه و تأکید کرده و اصلی‌ترین عنصر اقتدار معنوی را نیز ایمان دانسته‌اند.

در اندیشه رهبری ایمان و معنویت به معنای «رابطه و اتصال قلبی با خداوند» (بیانات مقام رهبری، ۱۳۶۹/۰۱/۰۱)، بوده و «مجذوب شدن در مقابل لطف الهی» (بیانات مقام رهبری، ۱۳۸۹/۰۲/۰۱)، را در تبیین مراتب والاتر نسبت به ارتباط با خداوند دانسته و ریشه حدوث معنویت را نهفته در «راز و نیاز با خدا و ارتباط دل‌ها با خدای متعال» (بیانات مقام رهبری، ۱۳۷۰/۰۶/۲۷)، دانسته و اسباب ارتباط با خدا را «فرب ظواهر دنیا را نخوردن و دلبستگی به زر و زیور و زخارف دنیا پیدا نکردن» (همان)، قلمداد کرده‌اند که بر ساخته از دو عنصر: (۱) حب صائب به خدا و عشق صادق؛ (۲) رهایی از حب دنیا و آزادی معنوی است؛ این دو عنصر در سلوک فردی و اجتماعی نقش بنیادین خواهند داشت.

همانگونه که امام خمینی برای تفکیک معنویت از سیاست و تفریق بین آن دو در مقام نظر و عمل خط بطلان کشید و اصل و اساس کار را معنویت قرار دادند.

سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد و از معنویت سیراب شود، برای مردمی که مواجه با آن سیاست هستند و سیل‌های برای کمال و مسیر رفتن به سوی بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی وسیله‌ای برای کسب قدرت، ثروت و پیش بردن کار خود در دنیا به هر قیمتی می‌شود در ۱۱۱ این هنگام این سیاست آفت می‌شود.

در اندیشه اسلامی، روح معنویت و سلوک سیاسی با یکدیگر آمیخته شده است و چنانچه سیاست در راستای برپایی عدل و داد باشد، این همان معنویت است. با نگاهی به تاریخ صدر اسلام معلوم می‌شود که عدم ایمان سبب تزلزل عده‌ای از مسئولین آن زمان شد امروزه هم یکی از عوامل روی‌گردانی انقلابیون همین است. مشکلی که در اهل کوفه وجود داشت، ضعف ایمان آنها بود؛ بطوریکه امام حسین را تا جایی دوست داشتند که برای خودشان ضرری نداشته باشد. هرچند آنها بی‌دین نشدند؛ مثل خیلی از شیعیان امروز، بلکه فقط ایمان‌شان ضعیف بود.

آنها حتی قلوب‌شان با امام حسین بود و با دشمنان او دشمن بودند؛ اما به محض وجود احساس خطر، عقب کشیدند و با تهدید ابن زیاد ترسیدند و صحنه را خالی کردند. اگر کمی ایمان‌شان قوی بود و نمی‌ترسیدند، با حضور خود در میدان به فیض شهادت نائل می‌شدند. همانطور که امام حسین با افتخار به دل خطر می‌رود؛ اما کوفیان این باور را نداشتند. گفتند تا چرخ زندگی‌مان می‌چرخد، تا مزاحمت مالی و جانی در کار نیست، در کنار اهل بیت علیهم‌السلام هستیم. به همین خاطر وقتی دیدند اگر به طرف امام حسین بروند کشته می‌شوند، از حمایت امام خود دست برداشتند. جامعه کوفه، جامعه‌ای بی‌تقوا، اما شیعی بود و ضعف ایمان

داشت. به همین خاطر در وقت امتحان روی گردان شده و به خاطر ضعف باور، از میدان فرار کردند؛ در حالیکه می‌توانستند با تقویت ایمان بالای خود به شهادت افتخار کنند.

امروزه هم بعد از گذشت هزار و چهار صد سال عدم ایمان، عده‌ای از مسئولین را از مسیر اصلی انقلاب منحرف کرده و از کشتی انقلاب اسلامی پیاده شدند. همین کلام، نشان می‌دهد که مسئولین باید دقت کنند که دشمن پاشنه آشیل آنها (ایمان) را نشانه گرفته است. یقیناً داشتن ایمان حقیقی مسئولین، آنها را در این مسیر پرتلاطم حفظ خواهد کرد.

در همین رابطه، حضرت امام، داشتن علم بدون ایمان را خطری برای انحراف می‌داند و می‌فرماید: اگر دانشگاه فقط دنبال این باشد که فرزندان ایران را با معلومات بار بیاورد، معلومات را هم بریزد، این برای سعادت ملت ما فایده ندارد، یا ضرر دارد. یک فرد دانشگاهی که انحراف پیدا نکند غیر از یک فرد بازاری است، غیر از یک فرد کشاورز است. یک فرد روحانی که انحراف پیدا نکند غیر از یک فرد بازاری و کارگر است. کارگر و بازاری، کشاورز و امثال اینها، چنانچه یک انحرافی داشته باشند، انحراف شخصی برای خودش است؛ لکن انحراف اساتید دانشگاه انحراف خودش تنها نیست، انحراف یک گروه است. چه گروهی؟ آن گروهی که می‌خواهند مملکت را اداره کنند؛ گاهی به انحراف یک کشور منجر می‌شود.

با نگاه به جامعه حاضر حتی در برخورد با برخی افراد به ظاهر ملبس همچون سیدصادق شیرازی و ... مشاهده می‌شود که به دلیل ضعف ایمان از آرمان‌های انقلاب فاصله گرفته و اسیر خواسته‌های درونی و نفسانی شده‌اند. و در دوره اصلاحات هم می‌توان به سیدمحمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی بعنوان نمونه بارز انقلابیونی نام برد که به دلیل ضعف ایمان از انقلاب اسلامی روی گردان شدند؛ لذا می‌توان گفت که چنانچه مسئولین نظام که جزء بدنه انقلاب هستند، ایمان حقیقی نداشته باشند از مسیر اصیل منحرف خواهند شد.

۳) اشرافی‌گری

ریشه بسیاری از انحرافات و لغزش‌های بشری، همین دنیاگرایی و دنیاپرستی است که روحیه انقلابی‌گری و مبارزه را در یک تشکیلات تضعیف و بلکه نابود می‌کند. به همین دلیل بزرگ‌ترین نگرانی پیامبر درباره امت، دنیاگرایی و دل‌بستگی به زخارف دنیا و لذت‌های آن بود که دارای جلوه‌های مختلفی چون ریاست‌طلبی، مال‌پرستی، حب افراطی و بی‌جای حزب و گروه و قبیله و عشیره و فرزندان و خودپرستی و مصرف‌گرایی است. ترویج مصرف‌گرایی رابطه تنگاتنگی با مقوله تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری دارد؛ البته اشرافی‌گری منش کارگزاران و مسئولان است؛ اما تجمل‌گرایی در بین عموم مردم معنا می‌یابد (زارعی، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

اما همین لغزش‌گاه در طول تاریخ اسلام، علیرغم آن همه نگرانی و انذار و هشدارهای دلسوزانه ایشان، محل سقوط بسیاری از خواص شد. همان کسانی که با وجود شناخت حق، محبت دنیا آنان را به سمت طرف‌داری از باطل کشاند گرایش طلحه و زبیر و برخی دیگر از پیشکشوتان در دین، از زندگی عادی به زندگی اشرافی،

یکی از علل مهمی است که اندک اندک آنها را از ارزش‌های الهی و انسانی دور کرده و در پنجه خواسته‌های دنیایی گرفتار کرد و از مسیر اسلام راستین و خط انقلاب پیامبر اکرم دور شدند و به شهادت تاریخ دچار انحطاط و سقوط شدند. مقام رهبری ضمن اشاره به دوری از دنیاپرستی و اشرافی‌گری می‌فرماید:

وقتی گفته می‌شود نظام از درون فاسد شد؛ یعنی افرادی در جامعه پیدا شوند که به تدریج بیماری اخلاقی مسری و مهلک خود همان دنیازدگی و شهوت‌زدگی، را اینگونه به جامعه منتقل کنند. در چنین وضعیتی، مگر کسی که جرأت یا حوصله پیدا می‌کند به سراغ مخالفت با دستگاه یزید بن معاویه برود. مگر چنین چیزی اتفاق می‌افتاد؟ کسی به فکر این نبود که با دستگاه ظلم و فساد آن روز مبارزه کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

ملت ایران که مبارزان واقعی ارزش‌های اسلامی هستند، به خوبی متوجه شده‌اند که خلق و خوی رفاه‌طلبی و روحیه مبارزه‌جویی با یکدیگر سازگار نیست. اشخاصی که تصور می‌کنند مبارزه در مسیر استقلال و آزادی محرومان جهان با نظام سرمایه‌داری و رفاه‌زدگی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند؛ در حقیقت مصداق آب در هاون کوبیدن است اگر کسانی که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و انسان‌های مرفه با پند و نصیحت متنبه می‌شوند و به جرگه مبارزان راه آزادی می‌پیوندند.

حضرت امام خمینی در اینباره می‌فرماید:

۱۱۳

بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، قیام و راحت‌طلبی، دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند و تنها افرادی تا پایان خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت گردانندگان و برپا دارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. باید تلاش خود را نمود تا به هر صورت ممکن، خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کرد. مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر برای از بین بردن انقلاب فوراً مهر کمونیست و التقاطی را نسبت می‌دهند به افرادی که بخواهند برای فقرا و مستمندان کار کنند و راه اسلام و انقلاب را بپیمایند؛ در حالیکه نباید از این اتهامات ترسید. مسئولین جامعه در صورت آلوده شدن به اشرافی‌گری دیگر نمی‌توانند با حقوق‌های متعارف زندگی خود را پیش ببرند. به همین دلیل با دست زدن به تخلفات مالی متعددی، روز به روز حریص‌تر می‌شوند. اگر مسئولین جامعه تجمل‌گرا و اشرافیت‌طلب شوند دیگر نمی‌توانند درد مردم را درک کنند؛ بلکه سیاست‌های آنها نیز در جهت کسب منافع ثروتمندان تغییر جهت می‌دهد.

باتوجه به اینکه دو جزء مهم جمهوری اسلامی، جمهوریت (مردمی) و اسلامیت است؛ یعنی حکومت اسلامی برپایه ارزش‌های الهی و شریعت الهی استوار است؛ لذا می‌بایست علاوه بر اینکه مردم در انتخابات نقش داشته

باشند؛ بلکه منتخبین مردم از افساد و اشرافیگری دوری گزینند؛ و گرنه نه تنها مردم به ترویج مصرف‌گرایی روی خواهند آورد؛ بلکه نسبت به نظام و اسلام بدبین شده و اثرات جبران‌ناپذیری متوجه کشور خواهد شد. امام راحل همواره با نابرابری اقتصادی و اشرافی‌گری مبارزه می‌کرد و طرفدار عدالت اجتماعی بود. از طرفی دیگر بارها به مسئولین کشور در رابطه با خوی کاخ‌نشینی هشدار می‌دادند. این نکته که در قرآن هم آمده است: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا»^۱ از ابتدای انقلاب اسلامی، امام تأکید ویژه‌ای بر توجه به طبقات ضعیف جامعه و رسیدگی به امور آن‌ها داشتند. تعبیر پابرهنگان و کوخ‌نشینان جزو تعبیراتی بود که بارها و بارها در کلام امام تکرار شد و یکی از مهم‌ترین توصیه‌های امام راحل، برحذر داشتن مسئولان نسبت به خوی اشرافیگری بود. از اصول مهم امام خمینی مردمی و غیراشرافی بودن حکمرانان و زمامداران بود. معمار کبیر انقلاب می‌دانستند که وجود و نمود چنین روحیه‌ای در بین مسئولین نظام، آن‌ها را از آرمان‌ها و خط اصیل انقلاب دور می‌کند. رهبر انقلاب مسئولان را از گرایش به خوی مهلک اشرافی‌گری در هر شرایطی برحذر می‌دارند، ایشان همواره بر ساده‌زیستی مسئولان، تأمین اتحاد و یکپارچگی ملت، مردمی‌بودن و غیراشرافی بودن حکمرانان و زمامداران، دلبسته بودن مسئولان به مصالح ملت، کار و تلاش همگانی برای پیشرفت کشور تأکید می‌کنند. هرچند در این بین افرادی همچون هاشمی رفسنجانی با روی آوردن به زندگی اشرافی به معنای واقعی از انقلاب روی‌گردان شدند و ضربه مهلکی بر بدنه نظام وارد ساختند و بحث کارگزاران که از زمان بدست‌گیری قدرت، با بهانه‌های واهی اقداماتی را انجام دادند که منجر به کاخ‌نشینی عده‌ای و کوخ‌نشینی عامه مردم شد و با اقدامات خود، فاصله و شکاف طبقاتی مهلکی را رقم زدند.

۱۱۴

۴) حب مال، حب جاه و فرزندان

حب مال و فرزندان از دیگر مواردی است که منجر به روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب شده است. افراد مختلف و حتی مشهوری از صدر اسلام تاکنون مبتلا به این موضوع بوده و هستند. گستردگی فتوحات بالاخص در زمان خلفا که متأسفانه به همراه تغییر معارف در تازه مسلمانان نبود و فقط آنها را در حیطه حکومتی اسلام قرار می‌داد، بدون اینکه از لحاظ اعتقادی و معرفتی کاری اساسی بر روی آنها انجام شود و همچنین برخورداری سرداران اسلام از غنائم گسترده باعث تغییر رفتار برخی از کهنه مسلمانان و تضعیف روحیه ایثار و روی آوردن به تمنیات دنیایی و افزون خواهی‌های بی‌حد و حصر شد (نورانی، ۱۳۹۷: ۹۱).

امیرالمومنین می‌فرماید: «حب الدنيا راس الفتن و اصل المحن»: بیشترین فتوحات در زمان خلفای سه‌گانه، به ویژه زمان خلیفه دوم روی داد و در این گیر و دار بدست آمدن غنائم برخی از اصحاب پیامبر نیز دچار دنیاطلبی شدند. یکی دیگر از عوامل اخلاقی روی‌گردانی برخی انقلابیون از انقلاب، جاه‌طلبی افراد است. این

^۱ سوره ابراهیم، آیه ۴۵.

افراد با چشم‌داشت‌های مختلفی که برگرفته از ذات و نوع روحيات و تربیت‌شان است، در ابتدا در مسیر انقلاب قرار گرفتند؛ اما بعد از مدتی به دلیل جاه‌طلبی از مسیر انقلاب رویگردان شدند.

جاه‌طلبی منحصر به انقلابیون معاصر نیست؛ چراکه با اندک تأملی در صدر اسلام، شاهد نمونه‌هایی از جاه‌طلبی و روی‌گردانی بعضی از انقلابیون هستیم. امیرالمومنین در سخنان گهرباری می‌فرماید: «آخر ما یخرج من رئوس القلوب الصدیقین حب الرئاسه»: آخرین حجتی که از دل صدیقان بیرون می‌رود، دوستی مقام است. رذیله اخلاقی حب جاه باعث هلاک انسان می‌شود: «من طلب الرواسه هلك» (همان، ۱۰۰).

عاملی که برخی از خواص از جمله طلحه و زبیر را دچار انحراف نمود، حب مقام و جاه‌طلبی بود. آن دو از دیرباز به ویژه بعد از شرکت در شورای شش نفره خلیفه دوم برای تعیین خلیفه بعدی از میان خویش، در آرزوی خلافت و حکومت بر مسلمانان بودند؛ ولی به دلیل همراهی مردم با امیرمومنان بعد از مرگ عثمان، از ابراز آشکار آن پرهیز کردند و به بیعت با امام رضایت دادند؛ ولی خود را برای پذیرش حکومت بخشی از کشور بزرگ اسلام آماده کرده و به امید رسیدن به آن در بیعت با امام علی پیشدستی نمودند تا به این طریق توجه دستگاه خلافت را بیشتر به خود جلب نمایند.

طمع‌ورزی و دنیا‌طلبی و مقام‌پرستی مسلمانان و انحراف از اسلام ناب در دوران بعد نیز ادامه یافت تا جائیکه

امثال عمر بن سعد در عین علم به حقانیت امام حسین و شناخت حضرت برای رسیدن به ملک ری و حکومت ۱۱۵

چند روزه دنیا، به جنگ با سبط پیامبر اقدام کردند. او کار را به جایی رساند که برای خوشایند یزید پلید لشکریان خود را شاهد گرفت که ببینند او اولین کسی است که تیر راه به سمت حسین پرتاب می‌کند و آنگاه به سپاهیانش دستور می‌دهد که ای سرازان خدا بر مرکب‌هایتان سوار شوید و با کشتن حسین بن علی به خدا تقرب جوید و با این عمل رسول خدا حب جاه و مال را عامل پیدایش نفاق در دل‌ها دانسته و می‌فرماید: «حب الجاه و المال ینبت النفاق فی القلب کما ینبت الماء البقل» علاقه نسبت به ریاست و ثروت سبب روییدن نفاق در قلب و درون خواهد شد، همانطور که آب و باران سبب روییدن سبزیجات می‌شوند.

۵) لغزش‌های اخلاقی - شهوات

لغزش‌های اخلاقی و شهوات از دیگر موارد اخلاقی روی‌گردانی برخی انقلابیون است که به نظر می‌رسد مبتلا به خیل عظیمی از افراد بازمانده از انقلاب و منحرفین از مسیر انقلاب می‌باشد. با نگاه به آیات قرآن و آیات بسیار زیادی که در اینباره وجود دارد، افراد مومن، بیشتر متوجه اهمیت این موضوع و عدم غفلت از آن در زندگی روزمره می‌شوند. در دوره معاصر نیز عده‌ای از انقلابیون به دلیل افتادن در وسوسه‌های شیطانی و بی‌توجهی به اخلاقیات و نپرداختن به تزکیه، لاجرم از مسیر انقلاب دور شدند و جایگاه انقلابی خود را از دست دادند.

نتیجه‌گیری

یکی از حرکت‌های بزرگ اصلاحی در فرایند زمان، شکل‌گیری انقلاب‌هاست. از مهمترین و تاثیرگذارترین انقلاب‌ها در جهان، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران است که از نظر ماهیتی با سایر انقلاب‌ها تفاوت بسیار زیادی دارد؛ چراکه در تمامی انقلاب‌ها بعد از رشد و نمو انقلاب‌ها، بحث بازگشت و ... مطرح می‌شود؛ اما در انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که مبتنی بر اراده و خواست همگانی ملت بود، نه تنها با گذشت زمان شاهد روی‌گردانی و بازگشت مردم از انقلاب نیستیم؛ بلکه در اقصی نقاط جهان، شاهد تأسی از انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری بیداری اسلامی در سایر کشورها هستیم. هرچند درخت انقلاب با انقلابی‌گری‌های افراد خالص و مخلص به بار نشسته و الحمدله روز به روز بهتر و پیشرفته‌تر می‌شود؛ اما آسیب‌ها و تهدیداتی در کمین این انقلاب است که یکی از مهم‌ترین آن تهدیدات، برگشت برخی پیشگامان اول از آرمان‌ها و اهداف اولیه است؛ اهداف و آرمان‌هایی چون: عدالت‌خواهی، احیای حکومت اسلامی، استقلال‌طلبی، آزادی، کمک به طبقات محروم، استکبارستیزی و رسیدن به اخلاق اسلامی.

از همان بدو شکل‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، برخی انقلابیون به دلایل مختلفی همچون سطحی‌نگری، وابستگی فکری و روشنفکری غربی و ... از قطار انقلاب جا ماندند و توفیق همراهی با ملت و رهبری را از دست دادند. امامین انقلاب با دید وسیع و همه‌جانبه خود همواره ضمن ارائه هشدارهای لازم، ویژگی‌های انقلابیون واقعی را به انحاء مختلف بیان کرده‌اند و از دلسوزان و دانش‌جویان و صاحبان قلم خواسته‌اند نهضت‌های روشنگری را تقویت کرده و بصیرت‌افزایی کنند تا عامه مردم خط انقلابیون واقعی را از کسانی که با چشم‌داشت‌ها و مطامع مختلف دنیوی با انقلاب همراه شده بودند و هم‌اکنون، چون خواسته‌هایشان برآورده نشده، از مسیر انقلاب بازمانده‌اند و یا حتی معاند نظام شده‌اند را جدا کنند؛ همان افرادی که هم‌اکنون در مقابل نظام و رهبری ایستاده‌اند و ای‌بسا پیرو و تالی حکومت‌های دیکتاتور منطقه‌ای و فرمانده‌های شدند. هرچند که آغوش نظام پرمهر اسلامی همیشه بر روی تائبین باز است. پرداختن به ریشه این روی‌گردانی‌ها و اینکه چرا برخی انقلابیون دچار این انحطاط و سقوط شده‌اند، از مسائل اصلی و اساسی این پژوهش است و به نظر می‌رسد علت این امر را باید در عوامل مختلفی جستجو کرد؛ من جمله، عوامل اخلاقی، نداشتن بنیه فکری اسلامی و انقلابی، سطحی‌نگری

عوامل مختلف فکری همچون: نداشتن مبنای فکر اسلامی و انقلابی، برداشت سطحی از اسلام، وابستگی فکری به غیر، التقاط فکری، تعقل‌گرایی و روشنفکری غربی و ... و عوامل اخلاقی زیادی مانند: ضعف ایمان و اشرافیگری و ... در روی‌گردانی برخی انقلابیون از مسیر انقلاب نقش دارند که در گروه و حزب و یا فردی که روی‌گردان از انقلاب شده است، به دلیل انحراف از این مسائل بوده؛ اما به نظر می‌رسد مسأله اشرافی‌گری به قدری جدی و دارای اهمیت است که رهبر انقلاب در بیانات خود از آن با عنوان «بلا» یاد می‌کند و معتقد

است وقتی اشرافی‌گری در قله‌های جامعه به وجود آمد، به بدنه جامعه سرریز خواهد شد؛ آن وقت خانواده‌ای با وضع معیشتی نامناسب، هنگام مراسم جشن ازدواج فرزندش، مجبور است به سبک اشرافی‌گری حرکت کند و این رواج فرهنگ اشرافی‌گری است. جلوی اشرافی‌گری باید گرفته بشود. رفتار و گفتار مسئولان و نوع تعالیم آنها، باید ضد جهت اشرافی‌گری باشد؛ همانطور که اسلام اینگونه است.

ساده‌زیستی امام خمینی و تأسی او از اهل بیت، نماد کامل یک رهبر اسلامی بود که همواره بر دفاع از مستضعفان و محرومان تأکید داشت و خود نیز بر این مسئله پایبند بود و انقلابی واقعی هم به تبعیت از رهبر خود می‌بایست ساده‌زیست باشد و به دور از تجملات روزمره زندگی کند تا از گزند انحراف دور باشد؛ و گرنه لاجرم از قطار انقلاب جا خواهد ماند. اشرافی‌گری بلای جان جامعه و مسئولان جامعه بوده و با اهداف امام راحل و انقلاب اسلامی مغایرت دارد و برخی انقلابیون هم که مانند طلحه و زبیر با چشم داشت مطامع دنیوی به میدان انقلاب وارد شده بودند؛ وقتی دست‌شان از سفره انقلاب خالی شد و یا مدار رهبری و زعامت را مطابق امیال مادی خودشان ندیدند به مرور از مسیر انقلاب خارج شدند.

باتوجه به آنچه از مصادیق تدابیر امام راحل و رهبری در مواجهه با پدیده انحراف و روی‌گردانی خواص مورد اشاره قرار گرفت، روشن می‌شود که در چهارچوب هندسه سیاسی و اجتماعی اسلام و نظام امام و امت،

هیچ‌گاه بنا و اصل بر روی‌گردانی و انحراف افراد علی‌الخصوص خط اولی‌ها نیست؛ بلکه تلاش بر آن است که ۱۱۷

کشتی اسلام و انقلاب که همانا کشتی هدایت و سبیل نجات است ملجأ و پناهی برای همه یاران انقلاب باشد؛ از این‌رو امام امت تا حد ممکن تلاش کردند از ایجاد انحراف در جامعه بعنوان مقدمه روی‌گردانی جلوگیری به عمل آورد. در مرحله بعد و در زمانی که علیرغم هدایت امام، عده‌ای از یاران و خواص گرفتار انحرافات شوند نیز دست هدایت‌گر امام به دنبال برگرداندن آن افراد به مسیر درست و صراط مستقیم بود و حتی از باب مولفه‌القلوب و نیز نقش پدری امام بارها عنایت ویژه و حمایت‌های مکرر و تعبیر تشویقی از برخی انقلابیون روی‌گردان از مسیر انقلاب، از امام جامعه شنیده می‌شد، به امید آنکه دوباره آنها به دامن انقلاب برگردند. در اینجا ممکن است امام جامعه حتی از مردم بخواهد که قصور و انحراف برخی مسئولین را به دیده اغماض بنگرند تا چه بسا از روی‌گردانی عده‌ای جلوگیری شود. با این حال باتوجه به سنت‌های الهی و اختیاری که در وجود انسان برای تکامل او ودیعه نهاده شده است، خواصی که در ورطه انحراف سقوط کرده‌اند، در صورتی که به خود نیامده و تصمیمی برای بازگشت به صراط صحیح را نداشته باشند، متعاقب دستور الهی از دامن اسلام، نظام و انقلاب طرد خواهند شد؛ حتی در تاریخ ممکن است مصادیق فراوانی از بزرگان وجود داشته باشد که در این زمره قرار بگیرند.

ذکر این نکته ضروری است که در چهارچوب نگاه نظام سیاسی اسلام و اندیشه امام راحل (ره)، حفظ اسلام و نظام اسلامی بر همه چیز مقدم بوده و هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی، نمی‌توان به سبب اهمیت یا برجستگی یک فرد نظام و انقلاب را فدای او کرد. به منظور رهایی از این معضل روی‌گردانی نیز می‌بایست رهبر جامعه مسلمین و خواص فهیم، ضمن احصاء موارد و عوامل متعدد اخلاقی - فکری و سیاسی - اقتصادی ضمن آگاهی‌بخشی به این افراد، زمینه‌های روی‌گردانی را از بین ببرد. لذا با این حال اگر تداوم حضور یک فرد در ساخت نظام موجب وجود خدشه در آن شود روی‌گردانی و ریزش نمودن و جایگزینی با رویش‌های جدید انقلاب در اولویت است. در سیره راهبردی رهبر انقلاب هم همواره تلاش بر حفظ برخی خواص و انقلابیون در حال سقوط و روی‌گردانی بوده و به هیچ عنوان شگفت‌آور نیست که ایشان نقاط مثبت هر چند کوچک برخی از این افراد را بازنمایی می‌کنند. قابل ذکر است که در اینباره راهبرد اساسی و حکیمانه مقام رهبری، جذب حداکثری و دفع حداقلی است.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۹)، دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران، قم: انتشارات معارف.
- ۲- الگار، حامد (۱۳۶۰)، انقلاب اسلامی در ایران: چهار سخنرانی از پرفسور حامد الگار، مترجمان: مرتضی اسعدی و حسن چیذری، تهران: نشر قلم.
- ۳- بادامچیان، اسدالله (۱۳۷۴)، شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، چ ۴، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد.
- ۴- بیانات مقام رهبری در دیدار مردم آذربایجان شرقی، در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.
- ۵- بیانات مقام رهبری در جمع دانش‌آموزان، دانشجویان، پرستاران، معلمان به مناسبت ۱۳ آبان، در تاریخ ۱۳۷۱/۰۸/۱۳.
- ۶- بیانات مقام رهبری، در تاریخ ۱۳۶۹/۱۱/۱.
- ۷- بیانات مقام رهبری، در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱.
- ۸- بیانات مقام رهبری، در تاریخ ۱۳۷۰/۶/۲۷.
- ۹- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی ایران، تهران: نشر معارف.
- ۱۰- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، تشیع و مدرنیته در ایران معاصر، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۱- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، انسان ۲۵۰ ساله، قم: موسسه ایمان جهادی.
- ۱۲- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، نکته‌های ناب، گزیده بیانات رهبر، قم: نشر معارف.

- ۱۳- زارعی، سیدمصطفی (۱۳۸۹)، صورت‌بندی آسیب‌های اجتماعی از منظر امام علی و تطبیق آن بر جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات یزدان.
- ۱۴- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، چ ۳، قم: نشر جامعه مدرسین.
- ۱۵- عبوضی، محمدرحیم و هراتی، محمدجواد (۱۳۹۳)، *درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: معارف.
- ۱۶- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟*، تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۷- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، چ ۱۷، تهران: نشر صدرا.
- ۱۸- معدل، منصور (۱۳۸۲)، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۱۹- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷)، *بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۰- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۷)، *نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی*، ج ۱، قم: نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه‌ها.
- ۲۱- نورانی، سیدابوالفضل (۱۳۹۷)، *بیراهه*، چ ۱، قم: انتشارات شهید کاظمی.

- 22- Eisenstadt (1978). *Revolution and the Transformation of Societies*, New York: Free Press.
- 23- Goldstone, Jack (1980). *Theories of Revolution: The Third Generation*, *World Politics*, 32.
- 24- Goldstone, Jack (2001). *Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory*, *Annu. Rev. sci.*
- 25- Skocpol, Theda (1982). *Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution*. *Theory and Society*, Vol. 11, No. 3, pp. 265-283.
- 26- <https://www.ettelaat.com/mobile/?p=72709&device=phone>